

بیست سال بعد؛ دو مسیر، یک حقیقت

فواد عبداللہی

بیست سال از «کمپین یک میلیون امضا» گذشته و بعضی از دست‌اندرکارانش دوباره زیر نورافکن رسانه‌ها ظاهر شده‌اند؛ با روایتی از تاریخ خودشان که ظاهراً در آن، قبل از ورود حقیقت به استودیو، کمی گریم لازم بوده است.

بیست سال پیش، کمپین مسئله را این‌طور صورت‌بندی کرد:

قوانین تبعیض‌آمیز را می‌توان تغییر داد، به شرط آنکه با اسلام مسئله‌ای نداشته باشیم.

سند «کلیات طرح» هم خیال همه را راحت می‌کرد:

خواسته‌های کمپین «ضدیت با اسلام» ندارد؛ این قوانین مورد اختلاف فقهاست؛ و حتی آیت‌الله‌هایی مانند صانعی و بنحوردی با تغییر آنها مشکلی ندارند.

یعنی مسئله زن در ایران، در روایت کمپین «یک میلیون امضا»، نه حاکمیت یک نظام اسلامی، بلکه اختلاف‌نظر میان آیت‌الله‌ها بود. کافی بود مجتهد مناسب را پیدا کنیم؛ اگر این یکی اجازه نداد، لابد آن یکی می‌دهد.

اما جنبش زنان در ایران مسیر دیگری رفت. کمپین دنبال مجتهد موافق بود؛ جنبش آزادی زن از همان ابتدا دنبال آزادی بود. کمپین می‌خواست قانون را با اسلام آشتی دهد؛ جنبش آزادی زن از همان روزهای سر کار آمدن حکومت اسلامی می‌خواست زن را از حاکمیت اسلام و آپارتاید جنسیتی آزاد کند. کمپین از حکومت اجازه اصلاح می‌خواست؛ جنبش از همان ابتدا مشروعیت حکومت را زیر سؤال برد. کمپین امضا جمع می‌کرد؛ جنبش آزادی زن خیابان را گرفت.

زنی که حجاب اجباری را پس می‌زند، دختری که در دانشگاه علیه جداسازی جنسیتی می‌ایستد، زنی که برای ورود به ورزشگاه و کارخانه در ممنوعه را باز می‌کند و دختر و پسری که برای با هم بودن از هیچ آخوندی اجازه نمی‌گیرند، منتظر تفسیر «خوش‌خیم» اسلام فاندند و نمانده‌اند. ... صفحه ۲

-کارگران جهان متحد شوید!

در گرامیداشت خیزش انقلابی ۱۴۰۱

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

چهار سال از خیزشی می‌گذرد که با فریاد «زن، زندگی، آزادی» یکی از عظیم‌ترین تعرض‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه مردم ایران به جمهوری اسلامی را رقم زد. خیزشی پیشرو و مترقی که زن و آزادی زن را به قلب جدال جامعه با حاکمیتی کشاند که زن‌ستیزی، مذهب و سرکوب از ستون‌های اصلی موجودیت آن است. قتل حکومتی مهسا امینی جرقه‌ای بر انبار دهه‌ها خشم علیه تحقیر، تبعیض، فقر، استثمار، سرکوب و بی‌حقوقی بود. زنانی که بیش از چهار دهه در برابر حجاب اجباری، آپارتاید جنسی و قوانین ارتجاعی اسلامی و مردسالارانه مقاومت کرده بودند، این‌بار در صف مقدم جنبشی ایستادند که میلیون‌ها انسان را با خواست آزادی و برابری به میدان کشاند. جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه کوشید فرودستی زن را به قانون و حجاب را به نماد قدرت سیاسی اسلام در جامعه تبدیل کند. اما جنبش انقلابی ۱۴۰۱ که به جنبش زن، زندگی، آزادی مشهور شد، میخ شکست این سیاست و این ایدئولوژی را کوبید. زنان در مقیاسی سراسری از فرمان حکومت عبور کردند و بخش وسیعی از جامعه نیز همراه آنان از آن عبور کرد.

امروز واقعیتی در ایران در برابر چشم همگان قرار دارد: زنان آزادی پوشش و بی‌حجابی را، بدون اجازه حکومت در تغییر قوانین، در عمل به حاکمیت تحمیل کرده‌اند. آنچه جمهوری اسلامی جرم می‌نامید را، اکنون میلیون‌ها زن به بخشی از زندگی روزمره بدل کرده‌اند. ... صفحه ۲

وزیر آب زیر کاه و توطئه همگام علیه دستمزد، علیه بیمه کارگران!

مصطفی اسدپور

وسوسه و «خر شیطان» در نقش سکاندار جنگ

مصطفی اسدپور

بسیار خوب، وقتی مقامات کاخ سفید از مقاصد و اهداف خود مستقیماً و آگاهانه از مپاران بنیادهای اجتماعی و بازگرداندن عصر حجر دم می‌زنند؛ شوخی در کار نیست. آنچه علناً در حضور خبرنگاران و افکار عمومی بیان میشود؛ اهداف فوری و بدقت طراحی شده است. با هر ورق پاره تازه از چرخ و فلک استراتژی با شتاب هر چه بیشتری آشکار میشود که بزرگترین و قدرتمندترین ارتش تاریخ جهان فاقد ثبات در رهبری، ضعیف در حفاظت خود و سربازان، بدون مهمات و در یک کلام اهل نیل به اهداف دست دوم هم نیست. دیگر اتاق جنگ با آن دنگ و فنگ شناخته شده در کار نیست. هر روز بطور مداوم و در لحظات «پر مشتری» شبانه روز مفاهیم وطن و وطن پرستی است که در پستوهای ذهن و رفتار مشتریان، از میان همه شهروندان و از سنین گوناگون رتوش میشود. ... صفحه ۳

آزادی
برابری
حکومت کارگری

کنند. اما کار تمام نشده است. علیرغم تحمیل عقب نشینی به جمهوری اسلامی، علیرغم شکست توطئه اپوزیسیون ارتجاعی علیه این جنبش، تلاش برای عقب راندن آن از سوی همه این قطبهای ارتجاعی کماکان در جریان است. اینبار به نام جنگ و فضای جنگی، به نام «دفاع از ایران» یا «فروپاشی جمهوری اسلامی»، تلاش میکنند نه فقط به تمام دستاوردهای آن جنبش تعرض کنند که مردم آزادخواه را به سیاهی لشکر یکی از قطبهای ارتجاعی جنگ تبدیل کنند.

سالگرد خیزش ۱۴۰۱ یادآور ابراز وجود یک قدرت اجتماعی از پایین است که قادر شد بالاییها را عقب براند. قدرتی که حجاب اجباری و اقتدار حکومتی ارتجاعی را شکست. قدرتی که با تمام توان از استقلال خود از نیروهای ارتجاعی دفاع کرد و آنها را عقب راند و امروز هم در مقابل همه نیروهای ارتجاعی از جنبش آزادخواهانه خود و دستاوردهای آن دفاع میکند.

این قدرت باید متشکل و سراسری شود، تا نه فقط جمهوری اسلامی را سرنگون که مناسبات متکی به استثمار، نابرابری، تبعیض و بیحقوقی را زیروبرور کند.

زنده باد آزادی و برابری!
حزب حکمتیست (خط رسمی)
۲۰ شهریور ۱۴۰۵ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۶

**پرچم رهایی زن، پرچم آینده ای
فارغ از تبعیض و نابرابری،
پرچم «ما به قدرت خود می توانیم»،
در دست جنبش برابری طلبی زنان
در ایران است. جنبشی که رهایی
و آزادی زن در ایران را به سکویی
برای رهایی زن در سراسر جهان
تبدیل خواهد کرد.**

این اولین و یکی از مهم ترین دستاوردهای جنبشی است که قانون را به قدرت خود نوشت و میخ آنرا کوبید، دفاکتو تحمیل و در عمل اجرا کرد. قانونی که علیرغم تلاش حاکمیت و دستگاه سرکوب آن در حاکم کردن دوباره حجاب، علیرغم تلاش برای دوباره حاکم کردن قوانین ارتجاعی و ضد زن خود، کماکان در آن جامعه حکمفرمایی میکند.

معلوم شد جامعه ای که این سد را شکسته دیگر جامعه پیش از شهریور ۱۴۰۱ نیست. این شکست فقط شکست یک قانون نیست. این شکست کامل ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در برابر جنبشی برای آزادی و رهایی زن و برای جامعه ای انسانی تر، آزاد تر و مرفه تر است. خیزش ۱۴۰۱ و عقب نشینی که به جمهوری اسلامی در همه عرصه ها، از حجاب تا سایر قوانین ارتجاعی، از اعتماد به نفس مردم در مقابل دستگاه سرکوبی که ناتوان از مقابله با آنان است، توازن قوا میان مردم و جمهوری اسلامی را برای همیشه تغییر داد! این جنبش همزمان در برابر تمام نیروهای ارتجاعی که با آویزان کردن خود به این جنبش، تلاش کردند این جنبش را دستمایه اهداف ارتجاعی خود از قومی کردن لباس محلی و ناسیونالیستی پوشاندن به آن تا بازگشت به گذشته ایستاد و دست رد به سینه آنان زد.

این دستاوردها را باید با صدای بلند به نام صاحب واقعی آن، زنان، کارگران و جوانان و مردم آزادی خواه و برابری طلب، ثبت کرد! این عقب نشینی را هیچ دولت خارجی به جمهوری اسلامی تحمیل نکرد. موشک و بمباران «بشردوستانه» و جنگ و تعرض نظامی هیچ قدرت منطقه ای یا جهانی و همراهان و هواداران داخلی آنان نبود. این دستاورد محصول دهه ها مقاومت و مبارزه زنان و دهها اعتراض و اعتصاب کارگری برای عدالت و برابری و محصول قدرت عظیم مردمی بود که از پایین، در خیابان، دانشگاه، مدرسه، محیط کار و زندگی روزمره در برابر حکومت ایستادند.

اگر مقاومت اجتماعی می تواند یکی از بنیادی ترین نمادهای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را چنین به بحران بکشانند، اگر هوشیاری و خودآگاهی، رادیکالیسم عمیق و چپگرایی این نیروی اجتماعی در مقابل همه نیروهای ارتجاعی، متشکل تر، سراسری تر و آگاهانه تر وارد میدان شود، قادر است تعرض حکومت به دیگر عرصه های زندگی مردم را از معیشت، رفاه، آزادی و امنیت و... خود را نیز عقب براند.

خیزش ۱۴۰۱ و جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی، گوشه ای کوچک از قدرت همین نیروی زمینی و اجتماعی را به نمایش گذاشت؛ قدرت مردمی که وقتی وارد میدان می شوند می توانند قواعد تحمیل شده از بالا را در پایین بی اعتبار کنند، خطوط قرمز حکومت را در هم بشکنند و آنچه را «ممنوع» اعلام شده را در جامعه و به قدرت خود آزاد اعلام

بیست سال بعد...

از کی قرار بود فعالین حق زن در ایران، به جای امیلین پانکهرست، هشت مارس و جنبش حق رأی زنان، پشت سر آخوندهای «اصلاح طلب» نماز بخوانند و از آنها مشروعیت بگیرند؟ آیا امیلین پانکهرست ناگهان با عمامه در قم ظاهر شده بود و ما خبر نداشتیم؟ آیا هشت مارس به «روز جهانی اختلاف نظر میان مجتهدین درباره حقوق زنان» تغییر نام داده بود؟ هیچ زن آزاده ای در ایران برای رسیدن به حق خود به شکاف و انشقاق در صفوف فیضیه قم دل نبست و نبسته است. اتفاقاً این کمپین در برابر بخش رادیکال و سکولار جنبش آزادی زن از همان ۲۰ سال پیش علم شد. جنبشی که از همان روزهای سر کار آمدن جمهوری اسلامی، علیه قوانین اسلامی ایستاد و رژیم مذهبی را مسبب فرودستی زنان دانست. از همین جا تضاد روشن می شود: یکی می خواست از در اسلام وارد شود تا شاید سهمی از قدرت در حاکمیت بگیرد؛ دیگری اصلاً این در را به رسمیت نمی شناخت.

و بعد «زن، زندگی، آزادی» آمد. امتداد همان جنبش آزادی زن که از همان روزهای سر کار آمدن جمهوری اسلامی، راه خود را از این نظام، جناحها

و اهداف آن — تولید ضدآگاهی، توهم، انفعال، سرخوردگی، سکوت و ناامیدی — جدا کرده بود. اینجا دیگر خبری از «کدام مجتهد موافق حقوق زن است؟» نبود.

زن، زندگی، آزادی، پاسخ خود را داده بود:

حق زن از جمهوری اسلامی «خوش خیم» نمی آید.
آزادی زن در چانه زنی با حکومت اسلامی نمی آید.
و برابری را نمی شود از همان نظامی گرفت که تبعیض را قانونی کرده است.

پس اگر قرار است تاریخ جنبش زنان نوشته شود، این دو مسیر را قاطی نکنیم:

یکی تلاش کرد حاکمیت را با حقوق زن آشتی دهد؛
دیگری علیه بساط قوانین اسلامی برای آزادی زن جنگید و میجنگد!

و تاریخ، دست کم از ۱۴۰۱ به بعد، دیگر نمی تواند وانمود کند که این دو یکی هستند.

در حالیکه در آتراکت میان سکانس های کمتر یا بیشتر مربوط به جنگ، تبلیغات آدامس بادکنکی و خرید قسطی وسایل برقی آشپزخانه، حواس مخاطبین را پرت میکند؛ تصاویر خانه های مسکونی، پل و راه های ارتباطی، سیستم حمل و نقل عمومی، کارخانه ها و مزارع و انبار سیلو ... تل خاک و ویرانی بجا مانده از عملیات ها است که سوال می آفریند و بی جواب میماند. این تازه در طرف امریکا در دوردستهای تهدیدات نظامی ایران است، وگرنه جایی که زورش برسد، طرف مقابل جنگ، ارتش جمهوری اسلامی در همین مسیر به سختی قابل تفکیک است.

از مدتها پیش آشکار است که دیگر این وسوسه و «خر شیطان» است که سکاندار جنگ است. نگاهی به همه تبلیغات و پروپاگاندا و فکت های منتشره، در مسخره ترین شکل خود، جنگی در کار نیست. آنها که باید بجنگند و سنگ میهن به سینه بزنند در دوردست های ممکن در زیر زمین و در میان مردم غیرنظامی پنهان نشسته و محافظت میشوند. سیاستمداران از ترامپ تا دیگر سرداران نوین تاریخ در هنر جنگ، اذعان دارند که در مقابل ما نه جنگ است و نه قرار است به جایی برسد. نه مذاکره یا معاهده و نه صلح، هیچ یک در کار نیست. همه می فهمند و فهمیده اند، زبان فرماندهان از تکرار واقعیت مو در آورده است، در انتظار آن لحظه که خشک مغزترین از ساکنین کاخ ریاست جمهوری دیگر دست از لجاجت بردارند؛ این جنگ در حال آزمایش کورکورانه یکی پس از دیگری شانس این الوقت بیهوده رو به جلو ورق میخورد. آیا تضمینی برای توقف ابلهسهای کشتار و ویرانی در محدوده آتش هوس و اشتباهی آزمایش اسلحه اقی وجود دارد؟ کجاست، چه کسی قرار است خطوط مجاز و غیر مجاز عقلانی و مشروع را فقط یاد آور شود؟ هر روز که میگذرد سایه ترسناک رسیدن آن روز که هر یک از طرفین حوصله شان سر برود، کنترل از دستشان خارج شود، کار از کار بگذرد و در قلمداد یک بن بست... دست به آخرین برگ بقای خود ببرد؛ درهای جهنم هراس را رو به جهان باز میکند.

امروز حتی برای دوستان سرنوشت امریکا - با هر درجه توهم و هر درجه از ظرفیت ماجراجویی - نمیتواند جای تردید باشد که از این لجنزار هرگز یک امریکای قدرتمند و برتر بر نخواهد خاست. تراژدی بزرگ در نظم جهانی آنجا است که پنجره امیدی را نمی توان سراغ گرفت که شاید هنوز صدها میلیون امریکایی در قالب ملتی «بزرگ» و همزمان با نوسانات تک دلاری خیره در قیمت بنزین و گوشت همبرگر ارزان وارداتی، هرگز قادر به زدودن خفت سیاستهای ترامپ خواهند بود. این خفت زمانی روح بزرگ ترین ملت تاریخ بشری را به گند کشید که قطع کمک به سازمان بهداشت جهانی به نفع بهبود ناچیز ترانزنامه بازار ایالت متحد امریکا به صفر رسید... و آن نه برای تامین سرپناه دهها میلیون امریکایی فقیر و بی مسکن، بلکه فقط برای چاق تر شدن یک اقلیت هر چه محدودتر که از قبل نیز اقتصاد جهان را در مشت خود داشتند. حتی اگر ایران از مباران از هوا با خاک یکسان شود و یا در زمین به اشغال پیاده نظام امریکا گرفتار گردد؛ حتی اگر چنین فرضیه ای به اندازه کافی ممکن و مطلوب تلقی شود؛ تکرار شکست

افغانستان و خطر قریب الوقوع رسوایی و شکست بزرگتر بعدی آن را زمین گیر میکند.

امریکا شاید و به هر تعبیر میتوانست بزرگ باشد، اما انتخاب کرد که به اندازه نقشه کثیف و خون آلود «اسرائیل بزرگ» خوار و ناتوان و بازیچه باشد؛

امریکا می توانست حداقل در همان قالب محدوده کمپ دیوید اراده بخرج دهد، با پیچاندن دست نژادپرستی و توحش صهیونیستی - کجدار و مریز- هم که شده در نقشه دو دولت جایی برای خوشبینی باز بگذارد؛ اما ترجیح داد زیر خرابه خون آلود غزه خاک بخورد و تحقیر شود؛

امریکا می توانست گلوی جمهوری اسلامی را بفشارد و پشت به مبارزه توده های جان به لب رسیده باشد، بجای بهم زدن لجن افق یا آلتزاتیوهای پلاستیکی دوزاری، جلو بیفتد و بر قلمدوش مردم و آزادیخواهی در ایران، ادامه همان کوره راه دموکراتیک و آزادی نیم بند همیشگی برای خود اول و آقا بماند؛ ... معلوم شد جهان امروز برای استراتژی و تاکتیک مبتنی بر مباران هوشمند، محاصره اقتصادی هوشمند، فرماندهان تخریب مدارس و پل ها و تیر چراغ برق محلات؛ برای پر کردن نقش کاریکاتورهای مفلوک از خود بزرگ بینی؛ به عرض اندام کوتوله های تاریخ، گنده از رخوت و فرصت طلبی، طبلهای توخالی از صلح و عدالت ... دیگر نیاز ندارد.

کوه موش زایید؛ شهر هرت خاورمیانه و کمر بند شیوخ خلیج فارس از سلسله طالبان و الشرع به گروهبان جدیدی از نوع اسرائیلی رضایت داد. این قله ای تازه برای شکست برای امریکا بود که سابقه آن در عراق و سوریه و افغانستان و در غزه قابل پیگیری است.

در مورد بحران و فاجعه جنگی ۲۰۲۶ نمیتوان به خصوص در سایه سیاستهای امریکا به راحتی قضاوت کرد. اما شاید یک چیز بتواند مایه اطمینان و دلخوشی باشد؛ شکست هژمونی امریکا و ترک خلیج فارس! شکست سیاسی و نظامی امریکا هرگز به این اندازه آشکار نبوده است؛ نه فقط بخاطر لودگی برتری کاذب نظامی بر ارتش ج. اسلامی؛ بلکه در ساده ترین معیارهای اعمال رهبری بر آن قطب جهانی که امریکا ادعای رهبری بر آن را دارد. این رهبری اساسا سیاسی است. هژمونی نظامی سترون ترامپ به جای خود؛ این رهبر حداقل می بایست بتواند از وقار برخوردار باشد، ثبات داشته و قابل پیش بینی باشد. بحران جاری خلیج در مقابل جستجوی دنیای امروز ناتوان ماند. اما همانقدر در انبان داشت که نشان داد این جهان دیگری است؛ آبهای خلیج همانقدر در چنته داشت که نشان دهد در مسابقه اردوغان و نتانیاهو و جمهوری اسلامی با ائتلافهای میان پاکستان و دول کشورهای عربی منطقه و مدعیان دیگر؛ در نقشه های تسلیح نیروهای ناسیونالیستی مختلف در رکاب منافع امریکا پس از فروکش تب و تاب جاری؛ کشمکش های بزرگتری در کمین آسایش و امنیت مردم منطقه کمین نشسته است. اما مدعی اصلی جای دیگری است. واقعیت آنست که رخت جمهوری اسلامی بسته است. جمهوری اسلامی با اولین طلیعه های آتش بس و پایان جنگ در مقابل موج نارضایتی و اعتراضی که مانند یک فتر به خود میپیچد، سرنوشت بحران خلیج فارس و تنگه هرمز را برای انقلاب بعدی ایران به ارث خواهد گذاشت. آنجاست که تکلیف حضور و هژمونی امریکا را روشن خواهد کرد.

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزار های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بوزروایی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

وزیر آب زیر کاه و توطئه همگام علیه دستمزد، علیه بیمه کارگران! کمی بخندید!

مصطفی اسدیپور

از شما چه پنهان شهریور ماه وزیر و وزارت کار صرف اباطیل و فصل دیگری از ولگردی مقامات گردید. یک طرح ملی با عنوان «همگام در ائتلاف اجتماعی برای آینده کار و تولید» آن موضوعی است که در این نوشته خواننده گرامی را از مضحکه این طرح از خنده روده بر خواهد کرد. پیسی وزارت کار و دولت در بازگرداندن پولهای بی زبان کارگران در صندوق بیمه های اجتماعی را میدانستیم. بهانه ها و انواع طرح های رسوا برای تخطئه و انکار در مقابل کارگران را خبر داشتیم. اما این طرح از جنس دیگر است. یک تیر و چند نشان ضد کارگری که از فرط پیسی از دور داد میزند که علی آباد وزارت کار هم خبرهایی در جریان است.

خیلی خلاصه آقایان نظام نشسته و در متن دورهمی وزارت کار به منظور ادای سهم این وزارتخانه در تقویت بورس راه حل مشعشعی را یافته اند که جهان رسانه ای را انگشت به دهان گذاشته است.

چطور میشود در بلبشوی اعتراض به غارت دولتی - کارفرمایی از صندوق بیمه کارگران راه افتاد و با پر رویی کامل کشتک کارفرمایان را سایید، درست در مخاطرات جنگ جاری نمک به زخم پیکره کارگری پاشید، لگد تازه ای به انتظارات مسلم و بر حق کارگران از دولت در جبران مافات بیمه ای زد؟ چطور میشود دویست هزار میلیارد تومان بدهی کارفرمایان به صندوق بیمه های اجتماعی در عرض یک شب دود شود و به هوا برود؟ تازه چطور میشود همزمان این بدهی به پای کارگران ثبت شود؟ ... چطور میشود از جوانه های خلاقیت جناب وزیر کار در زمینه اقتصاد اسلامی بی خبر ماند؟

قبل از شرح سر نخ های این چشم بندی افسانه ای و دوران ساز، آنهم از زبان جناب دکتر احمد میدری (همان وزیر کار خودمان) حیف است که از چند نکته کوچک کارفرمایی، هر چند تکراری و کسل کننده، غافل ماند.

زمینه قبلی ماجرا، در میان پانل کنفرانس کی به کیه؟

کارفرمای نژد نوبر اسلامی سرمایه

لیست بدهی دویست هزار میلیارد تومانی کارفرمایان بابت حق بیمه کارگران به اداره بیمه های اجتماعی وزارت کار یک بحران عظیم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برپا داشته است. بخش اعظم این بدهی مربوط کارگرانی است که بیمه آنها از حقوق آنها کسر شده است و کارفرما از واریز آن، تا چه برسد سهم کارفرمایی، برای سالها خودداری کرده و خود داری میکند. دولت پس از دولت حرف مفت، بجز دلجویی و کرنش در مقابل دزدی رسمی از صندوق بیمه و بجز تکرار مسخره امتیازات و بخشش به نفع کارفرمای نژد نوبر اسلامی دست روی دست گذاشته است.

آروغ های رندانه از نوکرهای فرومایه در وزارت کار

دزدی کارفرما از حق بیمه کارگران در هیچ خبر و توصیف دزدی از خزانه دولتی مورد رسیدگی نیست. هیچ کجا حق بیمه کارگران نباید وظیفه دولت محسوب شود. خجالت نمیکشند، هرگز کک حضرات نگزیده است

که وقت رسیدگی به دفترچه های بیمه می رسد چرا، تا کی تاوان اهماال دزدان کارفرمایی و فرومایگی نوکران ساکن وزارت کار را باید کارگر و کارکن و مطیع قانون بپردازد؟ در گزارش ایلنا و سایر رسانه ها در فاصله میان خطوط هزار بار ثبت است که در داستان بیمه ها، تا همین جا بخش هر چه بزرگتری کارگران از بیمه خود محروم می مانند در حالی که آنها سهم بیمه خود را به کارفرما پرداخته اند.

جالب است وقتی هم که وزیر کار مچ کارفرمایان را میگیرد، دیگر شور شجاعت یک وزیر کار را بالا میآورد: جریمه و بهره دولتی در تعویق این جرایم کمتر از نرخ بهره جاری است و به نفع کارفرما است که این پول را در بانک بخواهاند به در جایی که با صرفه تر است بکار بگیرد!

وزیر کار نابغه در بازی با پول

در طرح جدید وزارت کار و با همکاری چند بانک بدهی کارفرمایان به شکل اوراق بهادار دولتی و برات الکترونیکی طراحی شده است. از قرار فقط کافی است که سازمان تأمین اجتماعی مطالبات معوقه را فهرست کرده و در اختیار بانکهای عامل قرار دهد. بانک مربوطه پس از ارزیابی های ضروری از اوراق بهادار مربوطه برای تسویه حساب بدهی کارفرمایان صادر میکند.

اوراق بهادار ذکر شده دارای سر رسید ۱۲ ماهه است. و بعلاوه مهم است که توجه شود در ادامه آمده است و بارها مورد تأکید قرار گرفته است: انتقال آن در زنجیره پایین دست وجود دارد.

در خدمت کارفرما و فقط خدمت برای جیب کارفرما

در توضیحات مقامات به کوچکترین شکی اجازه داده نمیشود که هدف نجات کارفرما است. این ابتکار ربطی به بیمه و حق کارگران به بیمه؛ و هیچ ربطی به بحران جاری بیمه ای کارگران ندارد. در کنفرانس هیچ، هیچ و هیچ اشاره ای به لزوم و چگونگی بازگرداندن درآمدهای احتمالی از این طرح به صندوق بیمه مطرح نیست اما ابتکار اصلی، سیاه بر سفید جای شک باقی نمیگذارد: نجات اقتصادی و همچنین کسب وجهه سیاسی و اجتماعی برای کارفرمایان! کارفرمای دزد سرگردنه بگیر، جنایتکارانی سازمان یافته علیه دستمزد و علیه بیمه کارگران از نمایندگان دولتی خود در طرح تازه سواری میگیرند. لطفاً به سخنان وزیر کار این قره نوکر جامعه کارفرمایی توجه بفرمایید:

اگر کارفرما نتواند فعالیت کند و چرخ کسب و کار او نچرخد، چرخ اشتغال کشور نیز نخواهد چرخید و منابع سازمان تأمین اجتماعی هم به نتیجه ای نخواهد رسید و در ادامه، کسری نقدینگی و تبعات آن بر زندگی مستمری بگیریان و بازنشستگان و همچنین بخش بهداشت و درمان نمایان خواهد شد...

که کارفرما بتواند وظایف خود را انجام دهد و نباید شرایط به گونه ای باشد که او مجبور شود از شیوه های دیگری برای فرار بیمه ای یا به تعویق انداختن مطالباتی که نسبت به ملت ایران دارد، استفاده کند... ما نیز نباید صرفاً از ابزارهای قهری استفاده کنیم ...

این نشد!

«ابزارهای قهری» آنهم از طرف وزارت کار علیه باجناق های کارفرمایی! وزیر هر چقدر هم ساده لوح و روستایی؛ هر چقدر هم طبقاتی و کارفرمایی؛ حتی در حضور ایلنا دیگر این همه لن ترانی نباید مجاز باشد. دادار دودور وزارت کار در شاهراه سستی و سازشکاری و سراسر بی لیاقتی وزارتخانه هم حدی دارد. با این طرح و با یک عصای جادو تک جملات فوق را میتوان به جرم دروغ کثیف در دفاع از مافیای حاکم کارفرمایی به یک دادگاه سپرد. اما ادامه شاهنامه در نتیجه گیری عملی شیرین تر است:

... سر رسید اوراق بانکی مزبور یک تا دوازده ماهه است (و شاهکار آن در بخش تکمیلی و بخش گزاره جمله پنهان است) ... امکان انتقال آن در زنجیره پایین دست وجود دارد. ... صفحه بعد

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

نینا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

وزیر آب زیر کاه و ...

اول: تا همین جا هیچ بحثی در مورد کارفرمایان خاطی، و هیچ بحثی در مورد دست روی دست گذاشتن دولت و سکوت و سازش دولتی علیه این کارفرمایان وجود نداشته است. طرحهای معافیت و بخشش دولت به نفع کارفرمایان خاطی از شمار خارج است و با سکوت قاطع و روشن طرح در این زمینه می توان بروشنی دید که این طرح، تعویق جدید دیگری بمدت دوازده ماه را در مقابل کارفرمایان در بر دارد. باید بطور ویژه از خبرنگار و طرح دو سوال تشکر کرد. ایشان می پرسد از کجا معلوم که صد هزار میلیارد تومان از اوراق بهادار مورد تایید بدست بیاید و دوم اینکه چگونه این اوراق بفروش میرسد، تبدیل به پول میشود و به صندوق بیمه بازگردانده میشود؟

حلقه گمشده و طلایی «امکان انتقال در زنجیره پایین دست»

پنج کلمه مزبور در را برای امکان پرداخت دستمزد کارگران از طریق استفاده از این اوراق بی ارزش باز میکند. هیچ تردیدی در این مورد جایز نیست. این اوراق بدهی کثیف کارفرمایی با دخالت کذابی بانک ها در ادامه به برگه های اعتباری ترجمه خواهد شد که کارگران را با زور و انواع روشها وادار به پذیرش آنها به عنوان دستمزد و دریافتی ها کنند. این اوراق بعد از پایان این دوازده ماه بطور مسلم به کاغذ پاره های بی مصرف و بی ارزش تبدیل میشوند و در این فاصله نیز از هیچ اعتباری برخوردار نخواهند بود.

این تکرار صحنه مالخوردگان و این بار صف کارگرانی است که دستمزد آنها توسط گانگسترهای وزارت کار و بانکداران به یغما رفته است.

اولا: صف کارگری و دعوا بر سر اوراق بی ارزش کارفرمایی امر همین امروز کارگران است، باید آماده بود، بساط شارلاتان بازی تصفیه بدهی کارفرما به کارگران ربطی ندارد. کثافت شرکا و همپالکی کارفرمایی را با پول روسای وزارتخانه پاک کنند.

ثانیا: اظهارات آب نکشیده وزیر کار در دفاع از کارفرمایان چیزی جز دهن کجی به لطمات وسیع و جنایتکارانه علیه توده کارگران نیست. این وزیر و این اظهارات چاپلوسانه را به جهنم دره دیگری برای دلربایی نزد کارفرمایان و در دفاع از محیط های کاری مملو از فقر و دزدی و توحش بهره کشی اعزام دارید. آیا وزیر کار جرات دارد همین جلسه را در میان کارگران معدن و فولاد و اتومبیل سازی برگزار کند؟ امتحانش برای آزمایش بلبل زبانی جناب وزیر کار آب زیر کاه از کارفرماهای مرغوب خوش حساب در مقابل کارگران هم میتواند باعث انبساط خاطر باشد.

